

روایت تجربیات مجید خروشی، خبرنگار بازنشسته محله فرامرزعباسی

پیگیری‌های مردم، بهترین مشوق من بود

راه تجربه



خاطره‌اش را این‌گونه تعریف می‌کند: سالی به مناسبت روز ارتش، گزارش مفصلی تهیه کردیم با عکسی از رژه نظامی. در صفحه‌آرایی، یکی گفت اگر لوله تانک به سمت داخل صفحه باشد، ترکیب بندی بهتری دارد. بی درنگ گفتیم «کار سختی نیست؛ عکس را می‌چرخانیم!» او ادامه می‌دهد: فردای آن روز، ساعت ۸ صبح نشده، تلفن تحریریه به صدا درآمد. یکی از فرماندهان ارشد ارتش پرس و جو می‌کرد که عکس کار کیست. با اطمینان گفتم عکس را خود مان گرفته ایم و به مناسبت روز ارتش چاپ شده. اما پاسخ او تیر خلاص بود: «هیچ کدام از بچه‌های شما نظامی نیستند؟ به جبهه نرفته‌اند؟ شما متوجه نشدید که وقتی عکس را چرخاندید، آرم یونیفرم‌ها برعکس شده؟ در کدام قسمت ارتش آرم‌ها این‌گونه است!»

برای اولین بار در تمام سال‌های خبرنگاری‌اش، یک کلمه برای دفاع نداشت. آنجا بود که فهمید دقت در خبرنگاری فقط یک توصیه نیست؛ واقعیتی است که نباید یک لحظه از آن غافل شد.

حمیده صفائی ۵۹ بهار را پشت سر گذاشته، اما شور خبرنگاری در گه‌هایش همچنان جاری است؛ گویی زمان، قلمش را از تیزی نینداخته و هیجان کشف و روایت، هنوز در چشمانش برق می‌زند.

مجدید خروشی، کار خود را در روزنامه خراسان به عنوان کتابدار آغاز کرد. اما گردش روزگار و تحولات سال ۱۳۷۰ در این روزنامه، او را به تحریریه کشاند. همان جابو که استعدادش شکوفای شد و همکارانش او را تشویق کردند تا گام بلندتری بردارد و مدرک کارشناسی روزنامه‌نگاری را کسب کند. از آن پس، قلمش را به میدان خبر برد و خبرنگاری را به عنوان یک حرفه برگزید.

پس از ۲۵ سال فعالیت خستگی‌ناپذیر در حوزه‌های اجتماعی و ورزشی، با وجود بازنشستگی، هنوز هم دل از روزنامه‌نگاری نبریده است. گویی عشق به قلم و رسالت خبر، چنان در وجودش ریشه دوانده که کنار نهادن آن ممکن نیست.

همیشه از پیشکسوتان می‌پرسم کار در زمان گذشته با امروز چه تفاوتی دارد.

تفاوت امروز و دیروز

مجدید خروشی به این سؤال این‌طور پاسخ می‌دهد: تفاوتش از زمین تا آسمان است. در آن زمان، خبرنگاران ساعت‌ها وقت صرف می‌کردند تا تالای خالص خبر را از معدن رویدادها استخراج کنند. اما امروز یاد را اختیار داشتن فضای مجازی و اینترنت، رصد خبرها سخت نیست. از طرفی برخی خبرنگاران صدا را ضبط می‌کنند، نرم‌افزاری نصب می‌کنند و هوش مصنوعی برایشان خبر و گزارش را مرتب می‌کند. این روزها در هر نشست خبری، بیست سی خبرنگار حاضرند، اما روزگاری، تعداد خبرنگاران کمتر از انگشتان دست بود. به نظر من، خبرنگاران قدیم بیشتر مدیران را به چالش می‌کشیدند. خبرنگاری چه تأثیری بر زندگی‌تان داشت؟ پاسخ این سؤال با آهی که مجید آقامی کشد، همراه می‌شود. او می‌گوید: روزنامه‌نگاری چنان اثری بر زندگی‌ام داشت که شکفتن فرزندم را ندیدم. سه فرزند دارم. شاید عجیب باشد، اما در آستانه بازنشستگی فهمیدم فرزندم بزرگ شده‌اند.

شد تا از پس دیوارهای تحریریه به آغوش طبیعت پناه ببرد. خودش می‌گوید: بهترین مشوقم در این راه، نتیجه کارهایم بود: هر بار که مطلبی می‌نوشتم، مردم با اشتیاق پیگیر نوشته‌ام می‌شدند. همین موضوع سبب می‌شد مصمم‌تر از قبل به کارم ادامه دهم. روزی که درباره روستای کنگ نوشتم و از آن به عنوان «ماسوله خراسان» یاد کردم، تماس‌های بسیاری با روزنامه گرفته شد. همه می‌پرسیدند ماسوله خراسان یعنی چه! با حوصله برای هر کدام توضیح می‌دادم که چطور خانه‌های پلکانی کنگ، یادآور ماسوله شمال است. وقتی متوجه شدم مردم به مطالب توجه دارند، با اشتیاق بیشتری به کارم ادامه دادم.

پس از سال‌ها قلم زدن در وادی اجتماعی و خراسان‌گردی، روزی یکی از دوستانش به او پیشنهاد جدیدی داد: «بیا و این بار در صفحه ورزش بنویس!» مجید آقا که همواره شور ورزش در رگ‌هایش جاری بود، این دعوت را پذیرفت و در صفحه ورزش مشغول به کار شد.

سال ۱۳۹۶ رسید و گویی زمانه گفت‌خالات دیگر وقت خدا حافظی از کار و تلاش است! بازنشستگی فرا رسیده.

بازنشستگی آغازی دیگر

برای مردی که عشق به قلم در نهادش ریشه دوانده است، بازنشستگی تنها به معنای تغییر میز کار بود. به گفته خروشی، در کار خبر و خبرنگاری، بازنشستگی معنا ندارد. وارد این کار که شدی، بیرون رفتن از آن بی معناست. او با همان شور و اشتیاق، در هفته‌نامه «نخست»، به کارش ادامه داد.

عالم خبرنگاری جهانی است. سرشار از رویدادهای رنگارنگ. هر روز پای صحبت آدم‌های تازه می‌نشینند و با اتفاقاتی

هر روز قصه‌ای نو

نو رو به رو می‌شوند. از مجید آقامی خواهیم از خاطراتش طی سال‌ها خبرنگاری بگوید. با لبخندی که بر لب دارد، پاسخ می‌دهد: در این کار، دقت، حرف اول را می‌زند. کوچک‌ترین لغزش می‌تواند گردابی از مشکلات به پا کند.

وقتی سخن از نخستین تجربه کاری‌اش به میان می‌آید، لبخندی بر لبانش می‌نشیند. این ساکن محله فرامرزعباسی

اولین تجربه به یادماندنی

تعریف می‌کند: اولین گزارشم را هرگز از یاد نمی‌برم. شورای شهر آن روزها در ساختمان شهرداری منطقه ۸ در میدان امام خمینی^(۵) مستقر بود. زنان سرپرست خانوار در آنجا جمع شده بودند؛ البته دلیلش را به خاطر ندارم. روزنامه مرا فرستاد تا صدایشان را به مسئولان برسانم.

مجدید آقا با ذوقی آمیخته به اضطراب به محل می‌رسد. زنان جلو ساختمان ایستاده‌اند. او همان‌جا توقف می‌کند تا ببیند کارش را از کجا شروع کند. نگاهان بانویی پیش می‌آید و می‌پرسد: شما اینجا چه کار می‌کنید؟

«خبرنگار روزنامه خراسان هستم»، این را که مجید آقامی گوید، آن خانم خوشحال می‌شود و او را به جمعشان دعوت می‌کند تا در دلد هایشان را بشنود.

مجدید آقا ادامه می‌دهد: ما جرای این‌طور تعریف می‌کنند: واکمن را روشن کردم و پیش از آنکه حتی فرصت طرح پرسشی پیدا کنم، سیل واژه‌ها از زبان آن‌ها جاری شد: بی‌وقفه، بی‌مکت، گویی سال‌ها در انتظار همین لحظه بوده‌اند. آن خانم در پایان، با همان شتابی که آغاز کرده بود، گفت: حالا برو صدایمان را به گوش همه برسان! در واقع بدون آنکه حرفی بزنم، گزارشم را گرفتم.

خروشی ادامه می‌دهد: در تحریریه، مدیر پرسید: چکار کردی؟ ما جرای تعریف کردم. گفت برو و همان را روی کاغذ بنویس. اما وقتی متن مرا خواند، با مهر بانی توضیح داد که «قلم خبرنگار، آینه رویدادها نیست. نباید هر چه را که گفته‌اند، بنویسی. این مطلب باید طوری تنظیم شود که برای مخاطب شفاف و واضح باشد.»

گرچه آن روز، بازنویسی گزارش چون کوهی سنگین برایش بود، نخستین جرعه‌های نوشتن در دهنش شکل گرفت و با گذشت زمان، روز به روز تجربه‌اش بیشتر می‌شد.

از فعالیت اجتماعی تا ورزشی

کارش را در صفحه اجتماعی آغاز کرد؛ گام‌های نخستین در دنیای واژه‌ها و پیوند با مردم. سپس رهسپار خراسان‌گردی

